**باسمه تعالی**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری**

**جلسه3 - 13960907 کتاب العدد / آیات عدّه در قرآن / آیه 228 سوره بقره / معنای قروء**

خلاصه بحث جلسه گذشته

بحث در مورد این بود که در **المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء**، مراد از قروء چیست. عرض کردیم که مسئله بین فقها مورد اختلاف است و اختلاف بسیار عمیقی در این مسئله وجود دارد. البته فقهای ما تقریباً اختلافی ندارند ولی در میان عامه خیلی اختلاف هست.

فقهای سبعه

فقهایی که قائل به اطهار بودند را از خلاف خواندم و از آن جمله فقهای سبعه بودند. فقهای سبعه اهل مدینه هستند و عبارتند از: سعید بن مصیّب متوفی 94، قروه بن زبید متوفی 94، ابو بکر بن عبد الرحمن متوفی 94، عبید الله بن عبد الله متوفی 98، خارجه بن زید بن ثابت متوفی 99، قاسم بن محمد بن ابی بکر متوفی 107، سلیمان بن یثار متوفی 107. این‌ها بین 94 تا 107 از دنیا رفته‌اند و تقریباً می‌توانند در طبقه اصحاب امام سجاد 7باشند چون وفات امام سجاد 7سال 94 است و بعضی هم از اصحاب امام سجاد 7هستند مثل همین سعید بن مصیّب. فقهای سبعه در طبقه معاصر امام سجاد و امام باقر 8هستند.

حمل به تقیه

بحث پیرامون این بود که در بعضی از روایات قروء را به اطهار تفسیر کرده‌اند و روایاتش را خواندیم. بعضی هم قروء را به حیض تفسیر کرده‌اند یا گفته‌اند باید غسل حیض سوم را انجام داده باشد. مرحوم شیخ این‌ها را حمل به تقیه کرده است. شهید ثانی; اشکال کرده بودند که وقتی مسئله در میان عامه محل اختلاف است دیگر حمل به تقیه چه معنا دارد؟ ما داشتیم توضیح می‌دادیم که آیا این‌جا می‌شود حمل به تقیه کرد یا خیر.

این نکته در مورد فتوای فقهای عامه عرض کنم که کسانی که قائل به ثلاث حیض هستند و قروء را حیض می‌دانند نیز بینشان اختلاف هست که آیا با تمام شدن حیض عده تمام می شود یا باید غسل کند و حتی اگر زن بیست سال غسل نکند عده‌اش بیست سال ادامه پیدا می‌کند، بعضی هم می‌گویند اگر وقت نمازی که باید برای آن غسل کند سپری شد، دیگر از عده خارج می‌شود. در کتاب‌های سنی‌ها مثل مغنی ابن قدامه این اختلافات نقل شده است و خیلی نیازی نیست که به آن بپردازیم.[[1]](#footnote-1)

کوفی بودن راویان

عرض کردیم ممکن است بگوییم روایاتی که حیض گفته است، به اعتبار این است که راویان ما عمدتاً کوفی هستند و با فقهای اهل کوفه مواجه بودند. در آن فضای اهل کوفه، عمدتاً بحث حیض مطرح است. در اقوالی که نقل کردیم یک نفر از فقهای اهل کوفه هست که قائل به اطهار است و او ابن ابی لیلا معاصر امام صادق 7است که قاضی بوده و البته در حد فقهای برجسته‌شان هم نیست. بقیه، همه قائل به حیض هستند مثل صفیان ثوری، ابن شبرمه، ابو حنیفه، ابو یوسف و محمد که فقهای برجسته کوفه هستند و از این رو مرحوم شیخ تعبیر اهل الکوفه آورده‌اند. چون عمده فقهای اهل کوفه قائل به حیض هستند دیگر یک نفر ابن ابی لیلا خیلی معلوم نیست منافاتی با این مطلب داشته باشد. بنابراین عمده فقهای اهل کوفه قائل به این هستند که

مراد از قروء حیض است و عده زنان با حیض به پایان می‌رسد. من راویان این روایت‌ها را نگاه کردم، یکی یکی نامشان را می‌خوانم. روایت 40471: ابن مسکان عن ابی بصیر است. ابی بصیری که ابن مسکان از او نقل می‌کند مرحوم شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل خیلی وقت‌ها می‌فرماید ابو بصیر لیث بن البختری است ولی مرحوم سید مهدی خوانساری در رساله عدیمه النظیر اثبات کرده که ابی بصیر در روایت‌های ابن مسکان هم به یحیی منصرف است.

روایت 40479: باز ابی بصیر هست، شعیب عن ابی بصیر. این ابی بصیر همان است که شعیب بن یعقوب عقرقوفی خواهرزاده ابوبصیر اسدی از امام 7سؤال کرده است که به چه کسی مراجعه کنم و امام 7او را به اسدی که دایی‌اش است ارجاع داده‌اند و ابو بصیری که شعیب از او نقل می‌کند ابی بصیر اسدی است.

روایت 40494: یونس عن ابی بصیر. در یونس عن ابی بصیر نمی‌دانم مراد کدامشان است. البته معمولاً مراد از مطلقات ابی بصیر یحیی است ولی از جهت طبقه‌ای یونس با لیث هم تطبیق می‌کند. البته طبقه یونس به صورتی است که اگر ابو بصیر یحیی را هم درک کرده باشد آخرهای عمرش را درک کرده است. روایاتی با سند یونس عن ابی بصیر یا یحیی هم داریم و نمی‌دانم آیا سقط در آن رخ داده است یا نه. به هر حال این ابی بصیر هم باید مراد ابی بصیر یحیی باشد. این ابو بصیرها چه ابو بصیر یحیی باشد چه ابو بصیر لیث، هر دو از فقهای اهل کوفه هستند و در رجال شیخ در ترجمه هر دوی آن‌ها کوفی بودن ذکر شده است.

راوی بعدی در رقم 40480 و 40493 ابو الصباح الکنانی است. ابو الصباح الکنانی هم در رجال کشی و رجال برقی کوفی بودنش ذکر شده است. راوی بعدی زراره است در رقم 40483 و 40484. در رجال شیخ به کوفی بودن زراره تصریح شده است. البته بعضی از این‌ها در منابع دیگر هم کوفی بودنشان آمده است، من همین چیزی که دم دستم بود را یادداشت کردم. مثلا زراره شواهد خیلی روشنی دارد که اهل کوفه است و در متن روایت‌هایش خیلی جاها کوفی بودن او مشخص است.[[2]](#footnote-2)

نفر بعدی ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی است. حماد در این سند حماد بن عثمان است و حلبی عبید الله بن علی الحلبی است. در دو رقم 40486 و 40505 ذکر شده است. عبید الله حلبی اهل کوفه بوده است و رجال نجاشی، رجال برقی و رجال شیخ هر سه به این مطلب تصریح کرده‌اند. نفر بعدی هارون بن حمزه قنوی در رقم 40505 است که نجاشی تصریح کرده کوفی است. نفر بعدی حسن بن زیاد است که عبد الله بن مسکان از او نقل می‌کند در رقم 40520. دو نفر به نام حسن بن زیاد داریم و نمی‌دانم مراد از این حسن بن زیاد کیست. حسن بن زیاد صیقل داریم و حسن بن زیاد ظبّی عطّار. به کوفی بودن صیقل در رجال شیخ، رجال برقی و مشیخه فقیه اشاره شده است. در مورد ظبّی با عنوان ظبّی در رجال شیخ، با عنوان عطّار مولا بنی ظبّه در رجال نجاشی و با عنوان عطّار در رجال برقی - که این‌ها همه یکی هستند - به کوفی بودن تصریح شده است.

نفر بعدی محمدبن مسلم است که در رقم 40521 وجود دارد. در رجال نجاشی و کشی تصریح شده که کوفی است. البته در رجال برقی در مورد محمد بن مسلم می‌گوید: **الطائفی ثمّ انتقل الی الکوفه**[[3]](#footnote-3) اصلش مال طائف بوده ولی به کوفه منتقل شده است. دوره مهم حدیثی محمد بن مسلم در کوفه بوده است. نفر بعدی رفاعة بن موسی النخاس در رقم 40522 است که در رجال شیخ و رجال برقی گفته است **کوفیّ**. نفر بعدی هشام بن سالم است که در رجال شیخ و رجال برقی کوفی دانسته شده است و در رقم 40716 آمده است.

سه نفر باقی می‌مانند که ممکن است کوفی نباشند ولی یکی از آن‌ها هم شاید کوفی باشد و او حماد بن عیسی است. نجاشی در مورد او می‌گوید: **اصله الکوفة، سکن البصره**.[[4]](#footnote-4) شبیه این در رجال شیخ; هم هست و می‌فرماید: **اصله کوفیٌّ**.[[5]](#footnote-5) تعبیر اصله کوفی ابهام آمیز است که مثلاً خودش در کوفه به دنیا آمده بوده است یا اصالةً کوفی است مثلاً پدرش و جدش کوفی بوده‌اند. در اختصاص منسوب به شیخ مفید هم آمده است: **کان اصله کوفیّا و مسکنه البصره**.[[6]](#footnote-6) برقی می‌گوید: **تحوّل من الکوفه الی البصره**[[7]](#footnote-7) اما توضیح نمی‌دهد که کی کوفه بوده است و چه زمانی بصره. ممکن است آن موقعی که حماد بن عیسی این روایت را از امام صادق 7نقل کرده در کوفه بوده است.

بنابراین اکثر راویان روایاتی که دلالت دارند قرء حیض است اهل کوفه هستند و فقط دو نفر مربوط به کوفه نیستند، یکی علی بن جعفر فرزند امام صادق 7که مدنی بوده چنان‌که در رجال شیخ آمده است و نجاشی می‌گوید **سکن العریض من نواحی المدینه**.[[8]](#footnote-8) قریه‌ای در نزدیکی مدینه به نام عریض هست که علی بن جعفر آن‌جا بوده و به احتمال زیاد هم در همان جا مدفون است و یکی دو جا که به نام علی بن جعفر است ظاهراً مربوط به علی بن جعفر فرزند امام صادق 7نیست.[[9]](#footnote-9)

دیگری هم عبد الله بن میمون است که در رجال شیخ، رجال برقی و رجال کشی مکی خوانده شده است. روایتی هم در رجال کشی هست: **عبد الله بن میمون عن ابی جعفر 7قال یا ابن میمون کم انتم بمکه؟ قلت نحن اربعه. قال اما انکم نور فی ظلمات الارض**.[[10]](#footnote-10) من مقداری تردید دارم که این نقل درست باشد. روشن نیست که عبد الله بن میمون امام باقر 7را درک کرده باشد. پدرش میمون قدّاح امام باقر 7را درک کرده است و معمولاً هم عبد الله بن میمون توسط پدرش از امام باقر 7نقل می‌کند. احتمال می‌دهم **عن أبیه عن أبی جعفر 7**باشد.

فقط چهار نفر شیعه در مکه بوده‌اند. در شهرهای آن دوره‌ها کوفه خیلی شیعه داشته است اما شیعیان بصره خیلی کم بوده‌اند. سابقه حرب بصره و جنگ جمل جنبه ریشه‌ای داشته است. الآن را در نظر نگیرید که بصره یکی از مراکز اصلی شیعه عراق است، آن زمان این جور نبوده و معمولاً عثمانی بوده‌اند. جالب این است همین بصره‌ای که شیعه در آن خیلی کم بوده است، در بعضی از نقل‌ها هست که امام7 ظاهراً از فضیل بن یسار که بصری است می‌پرسند شیعه در بصره چقدر است یا چه مقدار نسبت به شیعه گرایش وجود دارد، می‌گوید

قلیل.[[11]](#footnote-11) با این حال شیعه‌های بسیار محکمی داشته است.

همین فضیل بن یسار روایت‌هایی در تولی و تبری دارد که روایت‌های خیلی محکمی است. شاید محیطشان مؤثر بوده است. روایت جالبی هست که امام صادق7به راوی‌ای دستور می‌دهند و می‌فرمایند وقتی رفتی بصره به فضیل بن یسار مراجعه کن و هر چه او گفت گوش کن و حرف من را کنار بگذار. نوعی دستور تقیه‌آمیز است. الآن یادم نیست مضمون روایت چه بود ولی به هر حال این قدر مورد اعتماد و توجه بوده است.

یکی از بصری‌هایی که خیلی برای من جالب است یزید بن مسعود نهشلی است که یکی از مخاطبان نامه امام حسین 7به اهل بصره برای کمک است که داستانش در کتب تاریخی هست. پاسخی که یزید بن مسعود نهشلی نوشته است را ببینید. من در بین پاسخ‌هایی که در نامه‌نگاری‌ها نوشته‌اند پاسخی به این محکمی ندیدم. شیعه خیلی با اعتقادی است یعنی فقط محبت خالی نیست، معرفت دارد و عصمت و مفاهیم اصلی تشیّع را در این نامه وجود دارد. عده‌ای را هم برای کمک به امام حسین 7آماده کرده بوده است و تا می‌خواهند حرکت کنند امام حسین 7شهید شده بودند. مقداری طول می‌کشد تا افراد را آماده کنند و مشغول آماده کردن افراد بوده که با شهادت امام حسین 7مواجه می‌شود. بعد از آن هم من هیچ اسمی از او ندیدم و نمی‌دانم بعد از آن چه طور شده است که این‌ها دیگر گم شده‌اند.

بنابراین غیر از عبد الله بن میمون و علی بن جعفر که دو روایت دارند، می‌توان روایت‌های زیادی که در آن‌ها ثلاث حیض مطرح بود را حمل به تقیه کرد، به همان معنایی که در جلسات قبل عرض کردم.

نوع دیگر تقیه

معنای دیگری برای حمل بر تقیه هست که در بعضی از روایات امام صادق 7می‌فرمایند که **أنا خالفت بینهم**. بعضی اوقات امام صادق 7گفتار خلاف واقع را میان اصحاب مطرح می‌کردند، به خاطر این‌که همه شیعه فتوای واحد در میانشان وجود نداشته باشد و فتوای آن‌ها نیز مختلف باشد. این هم وجه دیگری برای عدم ذکر حکم واقع است. این از همان سنخی است که بیان حکم واقعی است ولی نه به خاطر خوف و ترس. به یک معنا خوف امام 7بر خودش نیست، خوف نسبت به اصحاب است برای این‌که شیعه‌ها به عنوان گروه متشکل مشخص همه شناخته نشوند. امام 7فتواهای مختلف داده‌اند.

روایتی هست در مورد این‌که نماز واجب و مستحب روی هم رفته چند رکعت است. به نظرم زراره مجموع واجب و مستحب را 46 رکعت و ابو بصیر 51 رکعت نقل می‌کند. نامه‌ای امام صادق 7خطاب به زراره دارند که در رجال کشی نقل شده است و امام 7می‌فرمایند من به تو این دستور و به ابو بصیر دستور دیگری دادم تا شما که اشخاص مشهوری هستید به عنوان تشیع شناخته نشوید.

لازم نیست که برای 46 رکعت فتوایی از عامه داشته باشید. گاهی ممکن است فتوایی از عامه نداشته باشید و با این حال امام7این مطلب را بفرمایند. در جایی که در میان عامه هم اقوال مختلف باشد دیگر روشن‌تر است. امام 7احیاناً به بعضی از راویان قولی را که مطابق با اقوال بعضی از عامه است مطرح می‌کردند تا بین این‌ها اتحاد و اجماعی وجود نداشته باشد که مسئله ساز شود و به عنوان گروهی مشخص شناخته شوند.

مرجح در مقام تعارض

این نکته را عرض کنم که چیزی که باعث می‌شود روایتی را حمل بر تقیه کنیم، زمانی به سبب اخبار علاجیه است یعنی می‌گوییم این روایات با هم تعارض دارند و باید به اخبار علاجیه مراجعه کنیم. در اخبار علاجیه دو چیز به عنوان مرجّح ذکر شده است. آن روایتی که موافق عامه باشد کنار گذاشته می‌شود. این موافق عامه ظاهرش این است که اگر نگوییم قول همه، قول مشهورشان باید موافق باشد. ولی وقتی بعضی از عامه این جور می‌گویند و بعضی آن جور، این مرجّح روایتی نسبت به روایت دیگر نیست.

مرجّح دیگر قولی است که خلاف آن‌چه حکّام و قاضیانشان نسبت به آن امیل هستند باشد. در روایت مقبوله عمر بن حنظله بعد از این‌که

بحث مخالفت عامه را مطرح می‌کند می‌فرماید: **ما هم إلیه أمیل حکّامهم‏ و قضاتهم.**[[12]](#footnote-12) اگر آن هم مطرح باشد باید اثبات شود که حکام و قضات نسبت به یک قول امیل هستند. روایات بحث ما عمدتاً از امام باقر و امام صادق علیهما السلام هستند و در زمان امام باقر و امام صادق 8، فقه حنفی آن قدر در میان حکّام مطرح نبوده است.

البته در زمان امام کاظم 7دو شاگرد ابو حنیفه قاضی ابو یوسف و محمد بن حسن شیبانی در دستگاه خلافت می‌روند و اساساً امام اعظم شدن ابو حنیفه به واسطه این دو است و الا حکومت خود ابو حنیفه را در زمان امام صادق 7خیلی تحویل نمی‌گرفته است، البته در میان مردم خیلی مطرح بوده است. یکی از قضات رسمی همین ابن ابی لیلا از راویان روایات اطهار است و دیگری ابن شبرمه کوفی است که جور دیگر می‌گوید. نظر قضاتشان هم مختلف است. آن که حاکم‌ها خیلی به او توجه داشتند مالک است که قاضی مدینه و قائل به اطهار است. او در زمان امام صادق 7بیشتر مورد توجه بوده است تا ابو حنیفه. ابو حنیفه مقداری گرایش به زید داشته البته علنی نبوده است. در مقاتل الطالبین بعضی از نقلیات هست که پشت پرده گاهی کمک‌های مالی بعد از زندان شدن به زید می‌کرده است.

بنابراین نمی‌توانیم از باب اخبار علاجیه روایت‌های حیض را حمل به تقیه کنیم. روایات حیض را از باب دیگری باید حمل کرد که فردا توضیح می‌دهم.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . پاسخ سؤال: بعضی مثل ابو حنیفه قائل هستند که باید غسل شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. . پاسخ سؤال: کوفی تعبیر نمیکنند. اگر بعضی افراد انتقال پیدا کردهاند در کتب رجالی مینویسند. [↑](#footnote-ref-2)
3. . رجال برقی، ص 17: محمد بن مسلم بن رياح ثم الثقفي الطائفي ثم انتقل إلى الكوفة عربي و العامة تروي عنه و كان منا و أنس الراوي يروي عنه. [↑](#footnote-ref-3)
4. . رجال نجاشی، ص 142، ر 370: حماد بن عيسى أبو محمد الجهني مولى و قيل: عربي أصله الكوفة [و] سكن البصرة. [↑](#footnote-ref-4)
5. . رجال طوسی، ص 187، ر 2294: حماد بن عيسى الجهني البصري أصله كوفي بقي إلى زمان الرضا عليه السلام ذهب به السيل في طريق مكة بالجحفة. [↑](#footnote-ref-5)
6. . اختصاص، ص 205: ما روى في حماد بن عيسى الجهني البصري‏ و كان أصله كوفيّاً و مسكنه البصرة و عاش نيّفاً و تسعين و لحق بأبي عبد اللّه ع و مات بوادي قناة بالمدينة و هو واد يسيل من الشّجرة إلى المدينة و مات سنة تسع و مائتين. [↑](#footnote-ref-6)
7. . رجال برقی، ص 21: حماد بن عيسى الجهني مولى تحول من الكوفة إلى البصرة. [↑](#footnote-ref-7)
8. . رجال نجاشی، ص 251، ر 662: علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين أبو الحسن سكن العريض من نواحي المدينة فنسب ولده إليها. [↑](#footnote-ref-8)
9. . پاسخ سؤال: نه علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر 7نقل میکند. [↑](#footnote-ref-9)
10. . رجال کشی، ص 389، ر 731: حدثني حمدويه بن نصير قال حدثني أيوب بن نوح قال حدثنا صفوان بن يحيى عن أبي خالد صالح القماط عن عبد الله بن ميمون عن أبي جعفر 7قال يا ابن ميمون كم أنتم بمكة؟ قلت نحن أربعة قال أما إنكم نور في ظلمات الأرض. [↑](#footnote-ref-10)
11. . در طبقه اول اصحاب اجماع شش نفر هستند که چهار نفر کوفی هستند، فضیل بن یسار بصری و معروف بن خرّبوذ مکی است. [↑](#footnote-ref-11)
12. . کافی، ج 1، ص 68: ... قلت جعلت فداك أ رأيت إن كان الفقيهان عرفا حكمه من الكتاب و السنّة و وجدنا أحد الخبرين موافقاً للعامّة و الآخر مخالفاً لهم بأيّ الخبرين يؤخذ قال ما خالف العامّة ففيه الرشاد فقلت جعلت فداك فإن وافقهما الخبران جميعاً قال ينظر إلى ما هم إليه أميل حكّامهم‏ و قضاتهم‏ فيترك‏ و يؤخذ بالآخر... [↑](#footnote-ref-12)